

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۱۰، یونس، بخش ۳

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در تدریسش در مورد پیامبران. این جلسه دهم، یونس، بخش ۳ است. لطفاً

یک دعا از راهنمایی و کمک شما در طول این هفته، ای پدر ما، سپاسگزاریم. همه ما شما را می‌شناسیم. امروز مسئولیت‌های مختلفی به ما داده‌اید. به ما کمک کنید تا در انجام آنها وفادار باشیم.

شکر که ما هرگز تنها نیستیم. حتی در جایی که دست خدا را در بیرون نمی‌بینیم، ایمان داریم که خدای یونس، در واقع، خدای ماست، ما را هدایت می‌کند، ما را هدایت می‌کند، حتی در پشت صحنه، راهی برای ما فراهم می‌کند، ما را قادر می‌سازد، و تصویر بزرگی را که او با زندگی ما به جایی می‌برد، در ذهن دارد. در بحبوحه جزئیاتی که امروز به دنبال تحقق آنها هستیم، به ما کمک کن هرگز فراموش نکنیم که آن تصویر بزرگتر وجود دارد که برای شما بسیار مهم است.

همچنان که ما را گام به گام پیش می‌بری، یاریمان کن تا به تو و اهدافت برایمان ایمان داشته باشیم. امروز با شکرگزاری از طریق مسیح، پروردگاران، در این اطمینان خاطر آرام می‌گیریم. آمین

بسیار خوب، دوستان من، می‌خواهم به یونس سفر کنم. چند نکته دیگر در مورد ماهی بزرگ. همانطور که اشاره کردم، این هیولای دریایی، یا به عبارت ساده‌تر، ماهی بزرگی که اینجا توصیف شده، گفته می‌شود که خدا آن را فراهم کرده است.

تعدادی از چیزهایی که خداوند در داستان فراهم می‌کند به او نسبت داده می‌شوند. و آیه ۱۷ از این ماهی صحبت می‌کند که طبق داستان، با عنایت به موقع خداوند، یونس را از غرق شدن نجات می‌دهد.

هم در قورت دادن، آیه ۱۷، و هم در استفراغ، فصل ۲، آیه ۱۰، تحت کنترل خداست. بنابراین، باز هم یکی از تأکیدات قوی در این کتاب، کنترل طبیعت توسط خداست. در زیرمضمون، قرار بود بعل در دنیای فنیقی‌ها، دنیای کنعانی‌ها، طبیعت را کنترل کند.

او خدای آب و هوا بود. او خدایی بود که باران می‌باراند و باعث رشد محصولات می‌شد. و در اینجا، خدای یونس کسی است که این کار را انجام می‌دهد.

در واقع، این مهر ماوراءالطبیعه است. سه روز و سه شبی که در عبارت آخر فصل ۱ ذکر شده است، یعنی زمانی که او در شکم ماهی مدفون بود، به نظر می‌رسد صرفاً به یک دوره زمانی کوتاه اشاره دارد. اگر این عبارت، یعنی سه روز و سه شب را در نظر بگیرید، می‌دانید که در مورد عیسی، منظور ۷۲ ساعت نبوده است.

سه ضریدر ۲۴، سه روز و سه شب. این یک عبارت قراردادی است. در مورد عیسی، شاید ۳۹ ساعت از ۷۲ ساعت.

چرا؟ بیایید به انجیل‌ها نگاهی بیندازیم. عیسی حدود ساعت ۳ بعد از ظهر مصلوب شد. خورشید از ظهر تا ساعت نهم به تاریکی گرایید.

فرض کنید او عصر جمعه از صلیب پایین آورده شده و دفن شده است. بنابراین، سه ساعت در عصر جمعه، ۲۴ ساعت در روز شنبه وجود دارد، فرض کنید او ساعت ۶ صبح یکشنبه از خواب بیدار شده باشد. ۱۲ ساعت وجود دارد.

بنابراین، سه ساعت به علاوه ۲۴ ساعت به علاوه ۱۲ ساعت از ساعت ۶ عصر شنبه که یکشنبه شروع می‌شود، اولین روز هفته، تا سپیده دم یکشنبه، ساعت ۶ صبح. بنابراین، شما در نیمه راه یکشنبه هستید. بنابراین، ۳۹ ساعت می‌شود.

مثال عالی دیگر، انواع ادبی کتاب مقدس است. و مقایسه این است که پسر انسان سه روز و سه شب است و قلب زمین، به عنوان یونس، سه روز و سه شب است. باز هم، نکته در اینجا سرکوب ویژگی خاص زبان نیست.

این اصطلاح به طور کلی برای مدت کوتاهی استفاده می‌شود که حداقل در این مورد، به نظر می‌رسد حداقل بخشی از یک دوره سه روزه باشد. در هر صورت، کاربرد نمادین تدفین عیسی، که مانند یونس، سه روز و سه شب در قبر بود، به وضوح، قطعاً در عهد جدید، آموزش داده شده است. فصل ۲، یونس را گویی در قبر آبی خودش می‌بیند.

می‌گوییم، انگار به این دلیل که کلمه ی «قبر» در کتاب مقدس عبری بخشی از دعای یونس از شکم ماهی است که او آن را بازسازی می‌کند. همانطور که در بند ۲.۱ متوجه می‌شوید، همانطور که اکنون از روایت به روایت شاعرانه، روایت نثر ساده، می‌رویم، او می‌گوید: «همانطور که در شکم ماهی بود، دعا کرد و سپس آنچه را که دعا کرده بود دنبال کرد.» همانطور که در اینجا در متن، او دعای خود را برای رهایی به یاد می‌آورد.

NIV او به درگاه خدا دعا می‌کند. در پریشانی‌اش، خداوند را خواند و او از اعماق گور به او پاسخ داد. در شما، گور، به معنای شئول است. همه در زمان عهد عتیق به شئول می‌رفتند. خوب، بد و زشت. همه.

صالحان و ناصالحان. شئول مترادف با گور بود. به سادگی قلمرو مردگان بود.

شئول می‌رفتید. معادل عهد جدید، معمولاً برای این کلمه، هادس است که ترجمه سپتواجینت، معمولاً به یونانی، آن را شئول، به معنای قبر، ترجمه کرده است.

آنجا قلمرو مردگان بود. او خود را گویی در حال رفتن می‌دید. اما در این دعا، پس از نجات، به یاد می‌آورد که چگونه رحمت خدا در زندگی‌اش فراوان است.

و همانطور که او به درگاه خدا فریاد می‌زد، آنچه او را در زمان بحران حمایت می‌کرد، دقیقاً همان چیزی است که عیسی را در زمان بحران حمایت می‌کند. او مزامیر را می‌دانست. مزامیر همیشه برای بسیاری از مقدسین بزرگ کتاب مقدس، دلگرمی و هویت معنوی وجودی به ارمغان آورده است.

این اشعار که به موسیقی تبدیل شده‌اند، ما را به قلب معنویت شخصی یهودی و پرسش‌های شخصی از خدا، احساس رها شدن توسط خدا، شکایت به خدا، و همچنین زندگی در شاخ مادی تجربه معنوی، و همچنین زندگی در حضور خدا با حس درک و آرامش و هدایت عظیم از جانب قادر متعال می‌برند. در این مورد خاص، وقتی او این دعایی را که از شکم ماهی ادا کرده به یاد می‌آورد، احتمالاً بخشی از مزمور ۱۱۸ را به یاد می‌آورد. چرا باید یک کتاب مقدس با ارجاع متقابل در کتابخانه خود داشته باشید؟ خب، به یک دلیل. اگر همیشه وقت ندارید که تفاسیر را بخوانید، کتاب مقدس با ارجاع متقابل اغلب به شما یادآوری می‌کند.

ریمز کلمه‌ای است که در تفسیر کتاب مقدس عبری به کار می‌رود و نویسندگان اغلب به آن اشاره می‌کنند، و این همان معنای ریمز است. و آنها به متون قبلی اشاره می‌کنند که زبان قبلی را تکرار می‌کنند. بنابراین، آنچه یونس گاهی تا حدی نقل می‌کند و گاهی به آن اشاره می‌کند، تجربه‌ی نویسنده‌ی مزامیر است.

در مزمور ۱۸، جایی که می‌گوید، خداوند نجات‌دهنده‌ی من است. همان چیزی که او می‌گوید، نجات‌های خداوند، همان چیزی است که او این مزمور را به پایان می‌رساند. خدا صخره‌ی من است که در او پناه می‌برم، نجات و دژ من.

من خداوند را که شایسته ستایش است، می‌خوانم. من از دشمنانم نجات یافته‌ام. طناب‌های مرگ مرا احاطه کرده‌اند.

او حرف می‌زند، مگر نه؟ در فصل دوم، او درباره جلبک‌هایی صحبت می‌کند که دورش پیچیده شده‌اند، گویی در جلبک‌ها گیر افتاده‌اند. این یک عبارت جالب است. طناب‌های مرگ مرا در بر گرفتند و سیل‌های نابودی مرا در بر گرفتند.

این ما را به یاد گور آبی که او در آن بود می‌اندازد. دام‌های مرگ مرا در بر گرفت. در پریشانی‌ام، خداوند را خواندم؛ از خداوند کمک خواستم.

از معبدش، صدای مرا شنید. دو بار در فصل ۲، کلمه معبد به کار رفته است، یک بار، احتمالاً برای معبد آسمانی، و بار دوم، زمانی که او مرگ خود را در نظر داشت.

به عبارت بهتر. او به آن معبد در اورشلیم فکر کرد و به این امید که در آینده برای تقدیم قربانی به آنجا برود. بنابراین، فریاد من به گوشش رسید.

این نمونه‌ای از چگونگی انعکاس تجربیات مزمورنویس در این فریاد کمک‌خواهی است. او می‌دانست که خدا در تمام اتفاقاتی که می‌افتاد، دخیل بود. من این جمله را صد بار در هر ترم و در هر کلاس تکرار کرده‌ام.

طبق کتاب مقدس عبری، همه چیز الهیاتی است. خدا در هر اتفاقی که در زندگی شما، در زندگی اسرائیل و روی زمین می‌افتد، دست دارد. این به آن معنا نیست که او مستقیماً مسئول هر اتفاقی است.

اما او خدای تاریخ است. و به طور حتم، آن انگشت پنهان خدا، آن دست هدایتگر پنهان خدا، آنجاست. و چه آن را بر اساس امر غایی پشت آن، معنای الهیاتی آن، در نظر بگیرید.

فصل ۲ می‌گوید تو مرا به اعماق دریا انداختی. البته توضیح فوری این موضوع این است که ملوانان کشتی در پرتاب او به اعماق دریا دست داشتند. او از آنها خواست که او را به اعماق دریا بیندازند.

ملوانان فقط ابزارهای الهی بودند، همانطور که او به گذشته نگاه می‌کند و در مورد همه آن اتفاقات تأمل می‌کند. من به بودن در اعماق و بودن در اعماق در اینجا که گویی نمایانگر گور است اشاره کردم. فقط یک بار دیگر به آن برگردید.

بر اساس داستان مرد ثروتمند و ایلعازر، به نظر می‌رسید که شئول دو بخش دارد. آن روایت در انجیل را به خاطر دارید؟ برخی آن را یک تمثیل می‌نامند. اما به نظر می‌رسید که دو بخش وجود دارد.

بخشی برای صالحان و بخشی برای شریران. برخی از محققان معتقدند که پس از رستاخیز، بخش مردگان در شئول به مکانی جدید با توصیفی جدید منتقل شد و بهشت بالا نامیده شد. اما در هر صورت، سپتواجینت آن را هادس می‌نامد.

نباید با جهنما که از دو ریشه عبری گرفته شده است، اشتباه گرفته شود. جهنما به معنای دره و هتوم است. در واقع معنای واقعی آن دره هتوم است. دره هتوم محل دفن زباله شهری در اورشلیم بود که همیشه آتش در آن روشن بود، لاشه حیوانات مرده به آنجا برده می‌شد، و همیشه چیزهایی که برده می‌شدند و در آتش سوزانده می‌شدند، نابود می‌شدند.

ملک شخصی گوردون وقتی به اینجا نقل مکان کرد، جهنم داشت. اگر می‌خواهید جهنم را ببینید، از خروجی بعدی به سمت گلاستر، خروجی ۱۸، خیابان پایین و به سمت جنگل گوردون بروید. آنجا زباله‌دانی را خواهید یافت که وقتی گوردون به اینجا آمد، مدام در حال سوختن بود.

حالا، آنجا یک محل دفن زباله‌ی مهر و موم شده است، اما آنجا چیزی شبیه جهنم محلی بود. جایی که حیوانات کشته شده در جاده را می‌بردند و می‌سوزاندند. درختان را می‌سوزاندند.

زباله‌های مردم در آن روزها از کنار جاده یا از پیمانکاری که زباله‌ها را جمع‌آوری می‌کردند، گرفته می‌شد و آنجا ریخته می‌شد. حالا ما می‌دانیم که در تمام این کارها از نظر مواد شیمیایی و موارد مشابه، بی‌خردی وجود داشته است. اما این دره‌ی مدرن سوزاندن زباله است.

بعضی وقت‌ها، به آن یکی که در اورشلیم بود، توفت می‌گفتند. مادرم می‌گفت اینجا مثل توفت گرم است. من هیچ‌وقت نفهمیدم منظورش چیست.

به معنای آتشدان یا شومینه است. و این یک کلمه‌ی کتاب Tophet او خواننده‌ی بسیار دقیقی بود، و استفاده می‌شود. بسیار خوب، پس ما در مورد Gehenna مقدسی است که گاهی اوقات مترادف با صحبت نمی‌کنیم، که در واقع حالت مجازات نهایی پس از رستاخیز بدن است Gehenna.

جایی که به طور خاص در مکاشفه از واژه جهنم استفاده شده است، درباره جهنمی صحبت می‌کند که برای شیطان و فرشتگان و دریاچه آتش و غیره آماده شده است. و این برای مردگان شریر است. ما در مورد شئول، گور، صحبت می‌کنیم.

چند نکته دیگر که می‌خواهم در فصل ۲ به آنها اشاره کنم. همانطور که به آیه ۹ می‌رسیم، در آنجا مشاهده خواهید کرد که این کلمه که نام عیسی از آن گرفته شده است. ریشه عبری یاشا، یاشا است. یاشا به معنای نجات دادن، رهایی دادن، آزاد کردن است.

و وقتی به عنوان اسم استفاده می‌شود، کلمه «یشوا» است، با تأکید روی هجای آخر. «یشوا» کلمه‌ای است که اینجا استفاده می‌شود. دلیل اینکه من نام عیسی را ذکر می‌کنم این است که حتی در عهد جدید، راوی در «عهد جدید می‌خواهد شما بدانید که بین «یشوا»، که نام تولد عیسی است، که به یونانی به صورت «یسوع» آمده و از طریق لاتین به صورت «عیسی» آمده، ارتباطی وجود دارد.

بین این نام و رسالت عیسی مسیح ارتباطی وجود دارد. شما باید نام او را یسوعا بگذارید زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. رستگاری از گناه کار اصلی عیسی بود، اما تنها کار منحصر به فرد او نبود.

پیشوا مفهومی بسیار گسترده‌تر است، که به معنای رهایی، آزادی از هر چیزی است که ستم می‌کند. بنابراین وقتی دستور کار عیسی را می‌خوانید، که او نه در اولین باپتیست دالاس، بلکه در کنیسه شهر ناصره، در لوقا فصل ۴ اعلام می‌کند، او درباره بازیابی بینایی نابینایان صحبت می‌کند. او درباره آزادی اسیران صحبت می‌کند.

او درباره چیزهایی صحبت می‌کند که در این زندگی با پیشوا مرتبط هستند. مسائلی مربوط به عدالت اجتماعی و دغدغه‌های مربوط به آن. به عنوان یک مسیحی، رستگاری شخصی و نجات شخصی آشکارا بسیار مهم است.

اما ما باید معنای آن کلمه را بر اساس متن عهد عتیق تعیین کنیم. و همانطور که اسرائیل پس از ۴۰۰ سال از مصر بیرون می‌آید، و این عیسی خدا، رهایی، آزادی در خروج برای مردمی در بند است. بنابراین این نجات رستگاری، آزادی یونس از چنگال شکم نهنگ یا ماهی است.

و بنابراین در اینجا ما شاهد بیان پیروزی فیض الهی، رهایی او، هستیم که از جانب خداوند می‌آید. بنابراین به عبارت دیگر، حتی چیزهای فیزیکی در این دنیا که شامل نجات انسان می‌شوند، به خداوند نسبت داده می‌شوند. رستگاری، باز هم، چیزی بیش از رستگاری شخصی از بندهای گناه است که قلب انسان را می‌بندد.

معنای وسیع‌تری وجود دارد که ما باید رهایی را از طریق آن درک کنیم. و بسیاری از این عبارات شگفت‌انگیز وجود دارند که به ما یادآوری می‌کنند که پیشوا درباره چیست. در فصل سوم، دومین مأموریت یونس را داریم.

همانطور که در آیه ۱: ۳ آمده است، خداوند بار دیگر نزد او می‌آید و او فراخوانده می‌شود تا به نینوا برود. یکی از خدایانی که در نینوا پرستش می‌شد، ماهی بود. و اگر تا به حال زبان عبری را مطالعه کرده‌اید، لازم نیست برای این کار زبان عبری را مطالعه کنید.

بروید و به وسط مزمور ۱۱۹ بروید. زیرا حرف نون، که مربوط به NIV فقط به یک کتاب مقدس مانند کلمه نینوا است، نون تصویر یک ماهی است. و نون اساساً شبیه یک خط مستقیم با یک سر کوچک در بالای آن است.

و بنابراین، ماهی به عنوان یک نماد در یکی از تصاویر نینوا استفاده می‌شد. ما این را از کاوش‌های است N باستان‌شناسی می‌دانیم. و در زبان عبری نشان‌دهنده حرف

درست در وسط الفبا قرار دارد. به همین دلیل است که نشان یکی از مدارس آیوی لیگ این کلمه M حرف شگفت‌انگیز را نشان می‌دهد که خاخام‌ها آن را از کتاب مقدس تشخیص داده‌اند و از حرف اول، حرف وسط و حرف آخر الفبای عبری تشکیل شده است - الف، میم، تاو.

اول، وسط و آخر. اسم پسرانه اِمِت از این اسم گرفته شده است. و اِمِت به معنی حقیقت است.

در کتاب مقدس (Emmet) در کلمه اِمِت M حرفی است که درست کنار حرف (Nun) بسیار خوب. نون عبری قرار دارد. حالا، او باید این پیام را اعلام کند که خدا او را به این شهر بسیار بزرگ نینوا خواهد داد.

مقاله‌ای در مورد نینوا برای کتابی در مورد شهرهای مهم جهان کتاب مقدس نوشته‌ام که آن را ذخیره کرده‌ام. این مقاله در طبقه بالا قرار دارد و می‌توانید از وسعت آن قهرمانی کنید. بنابراین، من قصد ندارم. برخی از چیزهایی را که در آنجا گفته‌ام، بیان یا تکرار کنم.

اما من به طور خاص می‌خواهم به یک یا چند اصطلاح جالب اشاره کنم. یکی از چیزهایی که در این دو فصل می‌گوید، شهری بسیار بزرگ RSV آخر با آن مواجه می‌شویم این واقعیت است که شهر نینوا، همانطور که شهری بسیار مهم است NIV. بود.

به طور سنتی، تأکید شاه جیمز، یک شهر بسیار بزرگ یا عظیم است. مردم در مورد این عبارت خاص تعجب کرده‌اند. اکنون، ما می‌دانیم که یک شهر محصور در دیوار نینوا وجود دارد که در آن یک مورخ رومی در مورد چگونگی حرکت ارابه‌ها در کنار هم در بالای دیوار صحبت کرده است.

شهر نینوا هشت مایل (هشت کیلومتر) وسعت داشته است. این شهر بسیار فشرده و محصور بوده است. به طوری که می‌توانسته حدود ۲۰۰ نفر را در خود جای دهد. آنها می‌توانستند در آنجا زندگی کنند.

که اگر اینطور برداشت شود، درست خواهد بود. یعنی، شهر محصور نینوا چیزی است که او در ذهن دارد. با ۱۲۰ نفر که در فصل ۴ به آنها اشاره شده است. کدام ۱۲۰؟ خوب، همانطور که می‌دانید در آخرین آیه یونس آمده است که نینوا بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. کمی بعد در مورد این عبارت صحبت کرد. خواهیم کرد.

با این حال، راه دیگری برای درک نینوا وجود دارد و آن این است که آن را به عنوان نینوای بزرگتر در نظر بگیریم. اگر در یک کانتون کوچک سوئیس باشید و کسی از شما بپرسد، کجا زندگی می‌کنید؟ خوب، شما نمی‌گویید، من به ماساچوست رفتم. شما می‌گویید، من اهل بوستون هستم.

و ما در کتاب مقدس، به ویژه در سفر پیدایش ۱۱: ۱۰-۱۲، داریم که نشان می‌دهد نینوا بخشی از مجموعه‌ای از چندین شهر در نظر گرفته می‌شد، در واقع چهار شهر که با نینوا ذکر شده‌اند: رحوبوت، ارخلا و رزین. به خاطر سپردن این نام‌ها مهم نیست.

اما برخی از محققان شهرهایی را در نظر می‌گیرند که بیشتر شبیه متوازی‌الاضلاع هستند و در این صورت مرجع می‌تواند به نینوای بزرگتر با محیط اساساً ۶۰ مایل به جای ۸ مایل اشاره داشته باشد. بخشی از علاقه برخی از محققان به این موضوع این است که نمی‌دانند با این عبارت چه کنند. شهری که سه روز سفر طول می‌کشد.

طبق نسخه استاندارد اصلاح‌شده، نینوا شهری بسیار بزرگ بود که عرض آن سه روز سفر بود. خوب، شهری که فقط ۸ مایل محیط دارد، اگر بخواهید مستقیماً از میان آن شهر عبور کنید، سه روز طول نخواهد کشید، مگر اینکه به طور قابل توجهی بی‌حرکت باشید.

سعی می‌کنیم به NIV به نظر می‌رسد راه حل این مشکل، روشی باشد که ما در فصل سوم کتاب یونس در این موضوع اشاره کنیم. من دلیل ترجمه این کتاب به این شکل را به خاطر دارم، چون بحثی که داشتیم را به ترجمه می‌کردیم، مقاله‌ای منتشر کرده بود NIV یاد دارم و مردی که استاد کالج لندن بود و در زمانی که ما و نامش دونالد وایزمن بود، محقق بسیار محترمی در موزه بریتانیا بود. او نه تنها به عنوان یکی از مترجمان در زبان عبری مهارت داشت، بلکه آشورشناس نیز بود NIV.

او روی منابع اکدی کار می‌کرد. و علاقه‌اش این بود که چگونه می‌توانیم این عبارت را ترجمه کنیم؟ آیا آن را NIV به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم؟ سفر در شهر سه روز طول می‌کشد. او این ایده را همانطور که آن را ترجمه می‌کند، مطرح کرد.

اینجا کمی به سمت تفسیر متمایل شده‌ایم. ترجمه‌های کتاب مقدس نباید تفسیر کتاب مقدس باشند. شما تفسیر را به مفسران واگذار می‌کنید، مسئولیت یک ترجمه خوب کتاب مقدس این است که به شما بگوید متن چه می‌گوید.

اگر بیش از حد درگیر معنای متن یا آنچه اکنون فکر می‌کنید به آن معنا می‌دهد شوید، وارد حوزه‌ای کمی متفاوت می‌شوید. و این موضوع زمانی که کلمه‌ای مانند غسل تعمید در انگلیسی را در نظر می‌گیرید، بسیار سیاسی می‌شود و اگر می‌خواهید آن را به نحوه غسل تعمید، مقدار آبی که استفاده می‌شود و نحوه درک شما از کلمه غسل تعمید تبدیل کنید یا اینکه فقط می‌خواهید آن را کلی نگه دارید و بگذارید مخاطب تصمیم بگیرد که آیا غوطه‌وری است، آب‌پاشی و چگونه باید آن را درک کرد. بگذارید مفسران در مورد آیین یهودی میکووت و اینکه چگونه خود شخص خود را در آب فرو می‌برد، صحبت کنند.

این در زبان عبری انعکاسی است. آنها خود را زیر آب قرار دادند. مطمئناً در هر تصویر هنری که وقتی از موزه‌ها عبور می‌کنیم، می‌بینیم که عیسی توسط یحیی زیر آب قرار گرفته است، مانند یک حوضچه غسل تعمید امروزی، اشتباه است. این برای غوطه‌ور شدن بود.

خود را در آب فرو ببرید. آیین غوطه‌وری یهودیان قرن‌ها حتی قبل از ورود به عهد جدید انجام می‌شد. اما خودداری از ترجمه آن به شیوه‌ای متفاوت، به هر سنتی اجازه می‌دهد تا به آن نگاه کند و آن را تا حد امکان منصفانه و آشکار توضیح دهد.

باپتیسم باید در متن اصلی خود فهمیده شود. نه در متن مدرن آن. و روش‌های مختلفی برای فهمیدن این کلمه وجود دارد.

بنابراین، وقتی به فرهنگ لغت مراجعه می‌کنید، می‌توانید یک معنی واحد برای کلمات پیدا کنید، اما اینکه چگونه در یک زمینه خاص کاربرد دارند، چیز دیگری است. بسیار خوب، ما این اصطلاح را در نظر می‌گیریم و وایزمن گفت بسیار خوب، یک بازدید به سه روز زمان نیاز دارد. و منظور او از این حرف چیست؟ وایزمن آن را در متون باستانی پیدا کرد و این را در بولتن تیندال منتشر کرد.

سه روز می‌تواند به اولین روز ورود به یک شهر اشاره داشته باشد. روز دوم برای بازدید و انجام کارهایی است که قصد انجام آنها را در شهر دارید. و سپس روز سوم برای عزیمت و بازگشت است.

بنابراین، از آنجایی که وایزمن این را به عنوان یک اصطلاح در ادبیات باستانی سامی و چیزی که در واقع در دنیای آشور، جایی که نینوا پایتخت آشور بود، شناسایی کرده است، برای درک این موضوع به عنوان اولین روز سفر و رسیدن به مقصد، دومین روز برای اقامت، انجام ملاقات کاری با افراد مناسب و آخرین روز برای عزیمت و بازگشت، لازم نیست. اگر این‌طور برداشت کنیم، نیازی نیست. بنابراین باید تعریف گسترده‌ای از شهر نینوا، یعنی نینوای بزرگ، داشته باشیم، جایی که او از منچستر به اسکس، همیلتون به ونهام می‌دود و سپس در بورلی به پایان می‌رساند، و شصت مایل مربع را پوشش می‌دهد، زیرا افراد زیادی هستند که او باید در هر گوشه خیابان برایشان موعظه کند. بسیار خوب، حالا که می‌دانید، چند راه مختلف برای درک آن وجود دارد.

یا شهر محصور یا نینوای بزرگتر با محیط به اصطلاح شصت مایل. چند نکته دیگر که می‌خواهم در این فصل به آنها اشاره کنم. اعلام شد که چهل روز است. چهل به یک عدد گرد تبدیل می‌شود که بارها و بارها در کتاب مقدس استفاده شده است.

سه پادشاه اول اسرائیل چهل سال سلطنت کردند. شائول چهل سال، داوود چهل سال و سلیمان چهل سال سلطنت کردند. عیسی چهل روز در بیابان بود و وسوسه می شد.

اسرائیل چهل سال را در بیابان گذراند. و غیره، و غیره. این یک عدد گرد است.

گاهی اوقات، این کلمه صرفاً برای یک نسل استفاده می شود. گاهی اوقات، به طور خاص برای مدت زمان دقیق. به اهالی نینوا، در حالی که این هشدار داده شده بود که شهر در چهل روز واژگون خواهد شد، این کلمه در آیه چهارم واژگون می شود.

را ببینید که قهوه اش وارونه شده است. این (haphuch) اگر به اسرائیل مدرن بروید و قهوه ای مثل هافوچ چیزی است که به آن قهوه و شیر مخلوط می گویند. اما آن را می گیرند و روی سرش می ریزند.

این همان کلمه ای است که اینجا استفاده می شود. در اسرائیل مدرن به معنای واژگون کردن چیزی است. و بنابراین، این اعلام واژگونی شهر است.

یادتان هست وقتی در مورد ماهیت مشروط نبوت سخنرانی کردم؟ گفتم که اغلب همراه با این اظهارات، این بار مسئولیت، این وحی هایی که داده می شد، چیزهایی بود که گاهی اوقات بسیار ناگفته اما در عین حال تحقق یافته بودند. بی نوشت: لطفاً اگر توبه می کنید، این تذکر را نادیده بگیرید.

زیرا یونس مسلماً می خواست دشمن از بین برود. این یونس میهن پرست است. این یونسی است که نمی خواست نیروی عظیم آشوری، پلیس، و مجری خاورمیانه باستان زمان خود، در امور مردمش دخالت کند و سعی کند آنها را در آنجا که در حاشیه مدیترانه نشسته بودند، کنترل کند.

اما خدای یونس، همانطور که در آیه ۴:۳ بیان می کند، از این خدا محتاط بود زیرا می دانست که او خدایی دلسوز است. او می دانست که او زودرنج است، دیر خشمگین می شود و به دلیل محبت فراوان و بخشندگی اش می تواند عقب نشینی کند یا تسلیم شود. و این دقیقاً همان کاری است که خدا در این موقعیت خاص انجام داد.

این موضوع از یک جهت شخصی، یونس را بسیار نگران کرد. همانطور که در کتاب مقدس در آیه ۳:۵ آمده است، نینوا به خدا ایمان داشت. حال، آنها تا چه حد واقعاً به خدا روی آوردند؟ در اینجا قطعاً گفته می شود که آنها به این پیام پاسخ داده اند و اهمیت تاریخی این پاسخ توسط عیسی در متی ۱۲:۳۸ و لوقا ۱۱:۲۹ و آیات بعدی به عنوان نشانه ای برای یهودیان زمان خود ذکر شده است ۱۱:۲۹.

و آن نشانه یونس این واقعیت بود که این مردم واقعاً توبه کردند. توبه کردند. و این همان کاری است که شما، هموطنان یهودی من در قرن اول، باید انجام دهید، همانطور که صدای نبوی خود عیسی مردم را به انجام کاری که نینوا انجام داد، فراخواند.

آنها به دعوت خدا برای بازگشت پاسخ دادند. تشووا. در حالی که ما آن را توبه ترجمه می کنیم، به معنای انجام ۱۸۰ عمل است.

و بنابراین از نظر بصری، زبان فراخوانی برای بازگشت بود، و بنابراین آنها به پیام خدا ایمان آوردند، و از نظر ظاهری، آنها به عنوان یک جامعه کامل از بزرگترین تا کوچکترین پاسخ دادند. حال این چیزی است که ما در می گوئیم. و اگر یک فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد را باز کنید، خواهید دید که Amerism ادبیات به آن به معنای استفاده از دو متضاد برای نشان دادن چیزی است که کامل است Amerism.

بزرگ و کوچک به شهر آمدند. این به آن معنا نیست که پادشاهان و فقیرترین فقرا به شهر آمدند، یا افراد قدبلند و کوتاه‌قد وارد شهر شدند.

یعنی همه وارد شهر شدند. درخت دانش خیر و شر یعنی درخت دانش همه چیز. نه فقط خوبی

نه فقط شر. بنابراین، این کل شهر بود که واکنش نشان داد، و آنها رهبری را از ملک یا ملک گرفتند. پادشاه کسی بود که حکومت می‌کرد، کسی که حاکم بود، و مردم با برداشتن پوست بزها واکنش نشان دادند. آنها این به اصطلاح پلاس، که پوست بز بود، را روی بدن خود انداختند. این پلاس بسیار قهوه‌ای تیره و ظاهری سیاه داشت.

به همین دلیل است که مردم در مراسم تشییع جنازه یا در مواقع فاجعه و مصیبت، لباس‌های مشکی یا تیره می‌پوشیدند. شما رنگ‌های روشن و شاد نمی‌پوشید. پارچه‌ی گونی به رنگ مشکی تیره بود.

عهد جدید این عبارت را دارد: خورشید مانند پلاس سیاه خواهد شد. و بنابراین این نمادی از توبه ملت‌ها به سوی خدا بود. با پادشاه شروع می‌شود و مردم در خاک می‌نشینند.

این ریشه اتفاقاتی است که در چهارشنبه خاکستر رخ می‌دهد. ما جلوی دوربین، پدر یورگن لیوس را داریم که قبلاً در کلیسای اسقفی مسیح در همیلتون کشیش بود و اکنون در حال کشیشی یک کلیسای انگلیکان در این منطقه است. و وقتی با او در مورد چهارشنبه خاکستر مصاحبه کردیم، جلوی دوربین درباره ریشه خاکسترهایی که معمولاً در چهارشنبه خاکستر بر پیشانی مردم گذاشته می‌شود، صحبت کرد.

این واقعاً به کتاب مقدس عبری که او اشاره می‌کند برمی‌گردد. و او این متن و چندین متن دیگر را به عنوان نمادی از توبه، تأمل در مرگ و میر خود، تأمل در گناه خود ذکر می‌کند. و نشستن در خاک، در پلاس، حالتی از فروتنی در برابر خدای متعال است.

و پادشاه این شهر این حکم را به همراه اشراف خود صادر می‌کند. توجه کنید که چگونه دام‌ها را نیز شامل می‌شود. ما معمولاً این کار را نمی‌کنیم، اما این بخشی از دنیایی است که ابراهیم از آن آمده است.

ابراهیم شترهای زیادی داشت. آیا می‌دانستید وقتی برای ازدواج با اسحاق رفت و از کنعان به سرزمین قدیمی خود، پدان آرام، برگشت، وقتی به آرام نهارام، آرام بین‌النهرین رفت، ده شتر با خود برد؟ اما طبق پیدایش ابراهیم ۳۱۸ نفر در لیست حقوق‌بگیران خود داشت، ۱۴.

بنابراین، بزرگان قوم، مردمی که در هلال حاصلخیز پارسه می‌زدند، چادرنشینان، نیمه‌چادرنشینان، بازرگانان ثروت آنها معمولاً به صورت دام بود. و این کاری بود که ابراهیم انجام داد، وقتی از کنعان آمد، به این منطقه وسیع‌تر حران بازگشت، ده شتر برای خادم ارشد الیعازر گرفت تا عروس اسحاق، یعنی ریوکا، را بیاورد و ریوکا را به سرزمین کنعان آورد تا با اسحاق ازدواج کند.

آنها توبه خود را به کل جامعه ابراز می‌کنند، جامعه‌ای که این حیوانات بسیار به آن نزدیک بودند. مردم بخشی از آن جامعه هستند، بخشی از آن. نگاهی سریع به آیه ۷ بیندازید، و همچنین وقتی خداوند جامعه را از این بیان کوچک معاف می‌کند، به آن اشاره شده است، خداوند ۱۲۰۰۰ گاو و تعداد زیادی گاو را از این امر معاف می‌کند، چیزی که احتمالاً ما کاملاً از آن غافل می‌شویم. آیا تا به حال به ذهن‌تان خطور کرده است که ده فرمان شامل دستورالعمل‌هایی برای کشتی جان دیر و مزرعه در تمام دوران کتاب مقدس است؟

حیوانات یک روز در هفته مرخصی دارند. گاو، شما، الاغ، شما، به آنها شباهت می‌دهید، به آنها استراحت می‌دهید. آنها بخشی از جامعه هستند.

و بنابراین، آنها به همراه نحوه زندگی جامعه در نزدیکی هویت، شماره گذاری می‌شوند. حال، خدا سپس توبه می‌کند، به این معنی که او از نسخه کینگ جیمز عقب‌نشینی می‌کند. او توبه می‌کند، که به دلیل آن زبان باعث سردرگمی زیادی می‌شود. حال، ارمیا ۵: ۱۸ و پس از بخشی که من ذکر کردم و در مورد ماهیت مشروط نبوت صحبت می‌کند، به سادگی می‌گوید اگر انسان مسیر عمل خود را تغییر دهد، خدا به توبه خود، برای تغییر او پاسخ می‌دهد.

حال، این واقعیت که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا تغییرناپذیر است، به معنای نوعی بی‌تحرکی منفعلانه از جانب خدا نیست. زبان در اینجا انسان‌انگارانه است، به این معنی که ما سعی داریم یک شکل یا احساس انسان‌مانند را به خدا نسبت دهیم. این در واقع یک انسان‌هراسی است که احساسی انسان‌مانند را به خدا توصیف می‌کند.

از دیدگاه محدود زمینی انسان، به نظر می‌رسد که خدا توبه می‌کند یا به عبارت بهتر، پشیمان می‌شود. خدا نظرش را عوض کرده است. اما شما نمی‌توانید این کار را بکنید زیرا خدا دمدمی مزاج یا بی‌ثبات نیست.

اما با این وجود، خداوند از روی رحمت، شفقت و گذشت از قضاوت، وقتی رفتار انسان به سمت خیر تغییر می‌کند، این کار را انجام می‌دهد. همین موضوع را در عهد جدید نیز داریم. وقتی انسان اولین حرکت را انجام می‌دهد، خداوند حرکت خود را انجام می‌دهد.

به خدا نزدیک شوید، و او به شما نزدیک خواهد شد. چیزی در اینجا وجود دارد که به صورت مشارکتی عمل می‌کند. یک راز وجود دارد.

اما ملی‌گرایی شدید یونس منجر به یک غیرت میهن‌پرستانه شعله‌ور علیه دشمن قدرتمند و منفور اسرائیل شد. بنابراین در اینجا در کتاب مقدس، جنبه انسانی یونس را می‌بینید. پاسخ خدا، پاسخی از روی ترحم بود.

حالا، چند نکته در مورد خشم یونس وجود دارد. فقط برای جمع‌بندی این مطلب: متوجه خواهید شد که اگرچه او از دلسوزی و اعلام خدا مبنی بر اینکه قصد نابودی شهر را ندارد، ناراحت است.

بنابراین، یونس عصبانی می‌شود. و خدا شروع به زیر سوال بردن حق او برای عصبانی شدن می‌کند. و او به حاشیه شهر می‌رود و این سرپناه کوچک را زیر آفتاب داغ می‌سازد.

او به راحتی می‌تواند دچار گرمادگی یا غش شود. خدا همان کلمه‌ای را که قبلاً دیدیم، خلق یا فراهم می‌کند. این درخت مو که یک شبه سبز می‌شود تا به او سایه بدهد. اما سپس خدا یک تولا می‌فرستد.

این کلمه جالبی در کتاب مقدس است. وقتی به اشعیا رسیدیم، برمی‌گردم و در مورد کرم تولا صحبت می‌کنم. تولا در کتاب مقدس عبری به دو صورت ترجمه شده است.

یکی نام این حشره کوچک، این کرم، است که برای صنعت رنگرزی بسیار ارزشمند بود.

رنگرزی آن را می‌گرفتند، خرد می‌کردند. وقتی در آب قرار می‌دادند، رنگی پاک‌نشدنی ایجاد می‌کرد. چیزی که نمی‌توانست ریشه‌کن شود. دائمی بود.

ترجمه شده است، معنی دوم آن زرشکی است. رنگی بنفش مایل به worm معنی دوم کلمه‌ای که در اینجا قرمز دارد.

آن کرم تولید کرد. می‌توانید به کتاب خروج مراجعه کنید و ببینید که چگونه برخی از پوشش‌های زیبای خیمه به رنگ تولا بودند. قرمز مایل به قرمز، به رنگ ارغوانی.

اینجا کرم می‌آید، و البته درخت مو را انتخاب می‌کند، شاید یک گیاه روغن کرچک، به نظر برخی از محققان درختچه‌ای که می‌تواند تا ۱۲ فوت رشد کند. چنین محیطی بخشی از جهان است.

با برگ‌های بزرگ و سایه‌دار. اما زود پژمرده می‌شود. بعد خورشید بالا می‌آید و یک همسین از راه می‌رسد.

و متوجه می‌شوید که در آیه ۸، همسین باد گرم و خشکی است که از صحرای شرقی می‌وزد. شما امروز به مصر، عربستان سعودی، یا هر جای دیگری در خاورمیانه بروید. ما در حال ورود به فصل همسین هستیم.

همسین در عربی به معنی ۵۰ است. در عبری به جای ۵۰، همسین نوشته می‌شود. خیلی نزدیک به هم.

هر دو زبان سامی هستند. چرا به آن ۵۰ می‌گویند؟ زیرا در طول دوره ۵۰ روزه، تقریباً در ماه‌های مارس و آوریل، بادهای غالب معمولاً تغییر جهت می‌دهند و گرم و خشک می‌شوند و انواع ذرات گرد و غبار را به هوا برمی‌خیزند. اکثر محققان معتقدند که وقتی خورشید به تاریکی گرایید، پرتوهای آن به مدت سه روز در مصر پنهان شد و به دلیل همسین در دلتای نیل، خورشید گرفتگی رخ داد و این گرد و غبار سیاه و پودری داغ در هوا به هوا برخاست.

خورشید توسط آن باد شرقی محو شد. در هر صورت، این باد شرقی سوزان، کلمه‌ای که در اینجا استفاده شده، کلمه‌ای است که اغلب در دنیای باستان به کار نمی‌رود، اما معنی آن در اینجا بدون شک باد شدیدی است که می‌وزد و باعث می‌شود یونس احساس ضعف کند. او می‌گوید می‌خواهم بمیرم و درست در این لحظه خاص، یک مهمانی ترحم شخصی می‌خواهم.

و خدا او را به زمین می‌زند، و آخرین چیزی که می‌خواهم در مورد این متن خاص بگویم این است که او کاملاً درگیر رفاه شخصی خود است. این پیامبر خودخواه است. همه اینها در مقایسه با صد و بیست هزار نینوایی که خدای مهربان و بخشنده از آنها چشم‌پوشی کرده، بسیار ناچیز است.

و وقتی پیامبری فقط به رفاه شخصی خود و آسایشی که از یک گیاه صرفاً با ارزش زودگذر دنیوی حاصل می‌شود، اهمیت می‌دهد، این یک استدلال بدیهی است. چه رسد به اینکه پیامبر نگران خدای بخشنده و مهربان باشد که مداخله می‌کند. خلاصه اینکه، حس ارزش‌های یونس اساساً نیاز به بازنگری داشت.

چقدر بیشتر، پیامبر اخمو باید فداکارانه به نیازهای هزاران نینوایی که به تصویر خدا آفریده شده‌اند، یعنی کسانی که مورد عشق و شفقت خدا هستند، اختصاص یابد. بنابراین، فکر می‌کنم او کتاب را اینگونه به پایان می‌رساند.

فراخواندن یونس، پیامبری نافرمان بود. حالا او بیش از حد درگیر خودش شده است. و باز هم، پیام کتاب مقدس عبری این است که به سمت جامعه گرایش داشته باشید، نه به سمت من، به سمت خودم، و به سمت من. و این درسی از توجه خداوند به جامعه‌ی وسیع‌تر و در واقع پیام کتاب، عشق بین‌المللی خداوند است.

و امروز را همینجا به پایان می‌رسانم.

.این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه 10، یونس، بخش 3 است